دو احتمال در معنای «محرم تحدیده و ...»

الف) ترتب ثبوتی تحدید عقلی، تکییف وهمی و تصویر خیالی

عباراتی که بحث می‌کردیم، به اینجا رسید: سه حکم «تحدید»، «تکییف» و «تصویر» را بیان کردند. حضرت علیه السلام فرمودند:

> «محرم علی بوارع ثاقبات الفطن تحدیده و علی عوامق ناقبات الفکر تکییفه ، وعلی غوائص سابحات الفطر تصویرة»[1].

«تحدید»، «تکییف» و «تصویر» آیا ثبوتا بر همه مترتب است یا خیر؟ این سؤالی بود که شاید جلسه‌ی قبل پیچویی کردیم. احتمالی هم به ذهن من آمد و عرض کردم. به عبارت «لا تحویه» هم ظاهراً وارد نشدیم.

عرض کردم «تحدید» چه بود؟؛ وقتی ذهن انسان بخواهد مراحلی را طی کند، اول تحدید می‌کند، بعد تکییف می‌کند (از کلی به جزئی می‌رود)؛ از یک نحو سیر عقلی باطنی، بدون اینکه خودش بفهمد، عقل او تحدید می‌کند، وهم او تکییف می‌کند و قوه‌ی حس او می‌بیند و تصویر می‌کند؛ یا اینکه قوه‌ی خیال او تصویر می‌کند. قوه‌ی حس و قوه‌ی خیال، نزدیک هم هستند. حس توسط قوه‌ی خیال است که حس می‌کند و لذا است که وقتی قوه‌ی حس، حس کرد، قوه‌ی خیال قدرت دارد که آن محسوس را دوباره احضار کند. صورتی که چشم ما دیده بود را، بعد از اینکه دوباره به ذهن می‌آوریم، می‌گوییم تخیل کردیم؛ قوه‌ی خیال آن را احضار کرد.

ب) نفی تحدید خداوند و اولیت نفی در وهم و خیال

این یک جور است. آیا ممکن است برعکس باشد یا خیر؟ یعنی «تحدید»، «تکییف» و «تصویر» به‌معنای دیگری باشد؟ «تحدید» اقدم باشد، «تکییف» ادون باشد و «تصویر» ادون ِادون باشد؟ یعنی مرحله‌ی ثبوتی نباشد، مرحله شرافتی باشد. چرا؟؛ به‌خاطر اینکه می‌خواهم بگویم فضل

از او. عقل نمی‌تواند خدای متعال را تحدید کند، فضلاً از وهم، فضلاً از خیال. این کلمه‌ی فضلاً را که می‌آوریم، یعنی نمی‌خواهیم بگوییم در اینجا ترتیب صورت می‌گیرد، بلکه می‌خواهیم بگوییم از نظر دون و مرتبه‌بودن، از آنچه که الیق است، شروع می‌کنم. آنچه که اگر قرار است درکی بکند، عقل است. «محرّم علی بوارع ثاقبات الفطن تحديده»؛ عقل نمی‌تواند با این خصوصیات او را تحدید کند. خُب، عقلی که بالاترین قوه‌ی درّاکه‌ی بشر است، حرام است تحدید کند.

«و علی عوامق ناقبات الفكر تكييفه»؛ وقتی فطن ثاقبه‌ی بالا بالا، حرام است که تحدید کند، دیگر نوبت به پایین‌تری‌ها نمی‌رسد. فضلاً از «عوامق ناقبات الفکر تکییفه». این بیان، کاملاً با بیان جلسه‌ی قبل تفاوت می‌کند. در آن بیان از اول به ترتیب ثبوتی تحدید می‌کرد، ثم تکییف، ثم تصویر، در اینجا، خیره، سه چیز مستقل است و حضرت علیه السلام از حیث مراتب و شرافت می‌گویند. «بوارع ثاقبات الفطن» نمی‌توانند تحدید کنند، خُب، معلوم است که «عوامق ناقبات الفکر» فضلاً نمی‌تواند تکییفش کنند و فضلاً «غوائص سابحات الفطن تصویره». وقتی در آن بالا تحدید نشود، این‌ها هم در او ممکن نیست. این دو وجه برای «محرّم تحدیده، تکییفه، تصویره».

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید، ج ۱، ص ۷۰.

بازبینی #2
ایجاد شده 24 ژوئیه 2024 13:19:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژوئیه 2024 13:56:08 توسط ... .